

## بررسی برخی از عناصر عاطفه در شعر کودک و نوجوان

اکبر خلیلی<sup>۱</sup>

### چکیده

نام و آوازه شعر و شاعری در ادبیات ایران از مرزهای جغرافیایی پرافراختر نهاده و در اقصی نقاط جهان سایه گسترده و آنچه بر اشتیاق ادبیات؛ این حوزه از علوم انسانی افزوده، بی شک ترجمه شاهکارهایی چون دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی به چندین زبان دنیا است. اما قطره‌ای دیگر از دریای بیکران ادب فارسی، ادبیات کودک و نوجوان است. اما آنچه نگارنده‌ی این مقاله می‌خواهد بدان راه برد، بررسی زیباترین حالات درونی، یعنی عاطفه در حوزه‌ای دیگر از وادی شعر و شاعری یعنی شعر کودک و نوجوان است تا به بررسی برخی از عناصر عاطفه (نوستالژی، انتظار، مرثیه و اندوه، همدلی و محبت) و همچنین بررسی عناصر مذکور در اشعار برخی از شاعران معاصر بپردازد. و با نگرشی که هم از زاویه دید مخاطب اصلی اشعار منتخب، یعنی مخاطب کودک و نوجوان و هم از منظر یک مخاطب معمول قابل بررسی است بپردازد. لازم به ذکر است حوزه اصلی این بررسی، شعر نوجوان می‌باشد. روش تحقیق بدین گونه می‌باشد که ابتدا تعاریف لازمه کاوش در هر یک از زیر ساختهای مربوط به عاطفه یعنی (نوستالژی، انتظار، مرثیه و اندوه، همدلی و محبت) از منابع مختلفی گردآوری شده و در توضیح زیرساخت مربوطه، به انضمام مثال‌های شعری مرتبط، پیکره اصلی پژوهش را تشکیل داده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** عاطفه، شعر، کودک، نوجوان

### مقدمه :

در فرهنگ‌های فارسی، به طور عمده واژه عاطفه معادل ((مهر)) در نظر گرفته شده است. و در معنی واژه مهر، طیف گسترده‌ای از معانی نسبتاً مترادف مانند: رحم، شفقت، محبت، دوستی، مودت و نرم دلی، مروت، عشق، حب، دوستی، وداد، رأفت و عطوفت آمده است. آنچه از معانی در نظر گرفته شده بر می‌آید به زیباترین و رقیق‌ترین حالات درونی یک فرد دلالت دارد که در تعامل با پدیده‌های متعدد برانگیخته می‌شود و منجر به نمایش و عکس‌العمل عاطفی می‌گردد. (سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵) باید گفت وجود دورانی از زندگی فرد به عنوان دوران کودکی، محصول جامعه پیشرفته امروزی با سطح تولید و تکنولوژی خاص آن است. همراه با پیدایش پدیده‌ای به نام کودکی است که مفهوم کودکی نیز پیدا شده است. مفهوم کودکی آن طور که در نگاه نخست ممکن است به نظر مفهوم ساده و واضحی باشد نیست.

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، [kanoon.mali\\_sayarshahri1@yahoo.com](mailto:kanoon.mali_sayarshahri1@yahoo.com)

(پولادی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). ادبیات کودک به معنی درست کلمه، اواسط قرن هجدهم ابتدا در انگلستان متولد شد (همان، ص ۷۰). ادبیات کودک شامل بخشی از ادبیات است که برای کودکان از سن پیش دبستانی تا پایان دوران نوجوانی مناسب تشخیص داده شده است. کتابهای تصویری، قصه های فرهنگ عامه، داستانهای رئالیستی، دانستنیهای علمی، شعر و بسیاری نوشته های دیگر که از نظر چگونگی به طور خاص برای کودکان نوجوانان مناسب است از این جمله است. ( همان، ص ۲۳) شعر کلامی است آهنگین و موزون که به بیان اندیشه ها و عواطف به شکلی موجز و با استفاده از کیفیات ذوقی می پردازد. شعر کودک نیز به طور نسبی از این شاخصه برخوردار است. به همین ترتیب شعر کودک نیز مثل شعر بزرگسالان می تواند در قالبهای کلاسیک با استفاده از وزن و قافیه و یا قالبهای جدید؛ اما با تکیه بیشتر بر کیفیات آهنگین نشان داده شود. (همان، ص ۴۲). بدون تردید می توان گفت فقط در دوره معاصر است که به طور جدی مباحثی به نام (( ادبیات کودک)) مطرح شده و به تبع آن، شعر کودک نیز محلی از اعراب یافته است. ( سلاجقه ، ۱۳۸۵، ص ۲۹)

بخش مهمی از ادبیات کودک بعد از مشروطه در ایران بخش شعر است. بسیاری از شاعران معروف دوره مشروطه و بعد از آن از جمله «بهار»، «ایرج میرزا»، «عشقی» و «نسیم شمال» کودکان را نیز فراموش نکردند و برای آنها شعرهایی سرودند... به هر جهت همین قدر که کودکان برای نخستین بار به صورت گسترده و به طور جدی مورد توجه شاعران قرار می گیرند و شاعران سرودن برای آنها را دون شأن خود نمی دانند دارای اهمیت زیادی است. در میان شاعران بزرگ این عصر که برای کودکان شعر سرودند شعرهای ایرج میرزا و بهار به روشنی از نوع تعلیمی اند؛ اما شعرهای سید اشرف الدین گیلانی معروف به نسیم شمال عناصری از وجوه هنری - تخیلی را نیز با خود دارند. بسیاری از شعرهای ایرج میرزا مثل شوق درس خواندن، داستان دو موش، روباه و کلاغ، شیر و موش، نوروز کودکان، آرزوی خر دم بریده و... سالها بر زبان بسیاری از کودکان ایران جاری بود. (پولادی، ۱۳۸۴، ص ۹۹). با وجود اینکه تفاوت ژرف میان ادبیات کودک و روند کلی ادبیات، بسیار آشکار به نظر می رسد، متخصصانی که به دقت آن را روشن کرده اند، انگشت شمارند. ( خسروی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۴۹۷)

موراگ استایلز<sup>۱</sup>، در سرآغاز مقاله پژوهشی خود (شعر برای کودکان) می نویسد : می توانم بگویم چیزی به نام شعر کودک وجود ندارد. اما اشعار فراوانی در مورد کودکان، موجود است که در بیشتر آنها شاعران در جستجوی فراز و نشیبهای جذاب دوران کودکی و نوجوانی خود هستند. (سلاجقه ، ۱۳۸۵، ص ۲۷)

نوستالژی :

در زبان یونانی برای بیان بازگشت از واژه ی (Nostos) استفاده می شود. (Algos) به معنای رنج کشیدن است. پس (Nostalgia) نوستالژی [رنج بردن ناشی از آرزوی ناکام بازگشت است. (سلاجقه ، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲) ((نوستالژی)) در محور عاطفی شعر کودک، از جهات زیادی اهمیت دارد. به عبارت دیگر، نوستالژی در شعر کودک، با تکیه بر نگاه شاعر شعر کودک به (( زندگی و گذشته)) تعریف می شود. شاعر با به یاد آوردن ((کودکی خود و یاد آن دوران)) که آنها را در ذهن خود برجسته و ممتاز ساخته است، به ستایش (( آن روزگار خوش از دست رفته)) می پردازد. ( همان، ص ۲۹۳) در تصویر ایده آل او از گذشته و دوران کودکی یا نشانه هایی که با آن دوران در پیوند است، به کودک می گوید که دورانی که او در آن زندگی می کند بهترین دوره عمر است و باید قدر آن را بداند... (( نوستالژیا و مویه

های نوستالژیک)) یکی از موضوعهای شعر کودک است که خاص همه کشورهاست و اکثریت قریب به اتفاق شاعران کودک، تصاویر ((نوستالژیک را در شعر خود دارند)) ( همان، ص ۲۹۴)

کودکی ها آسمانی داشتم، آسمان بی کرانی داشتم/ خانه ای در سرزمین آفتاب، دوستان مهربانی داشتم/ هرشب از خانه به بام کهکشانش، از ستاره نردبانی داشتم/ زیر سقف ساده و سبز بهار، گرم و روشن آشیانی داشتم/ در دلم وقتی که باران می گرفت، گنبد رنگین کمانی داشتم/ کوچه تا پر می شد از آهنگ کوچ، از پرستو کاروانی داشتم/ کودکی ها چون کبوتر پر زدند، کاش از آنها نشانی داشتم. (نیک طلب، ۱۳۸۱، ص ۲۸)

شاعر کوشیده است دلخوشی و صفای دوران کودکی خویش را که در آن آرزوهای بی حد و حصر خود را در لابه لای آسمان بی کران، خانه ای در سرزمین آفتاب و... جا گذاشته است باز یابد. اما نکته حائز اهمیت این است که چون مخاطب نوجوان در عین التذاز از این خاطرات، بر تخیلی بودن آن واقف است و شاعر در پایان شعر، یعنی بازگشت خود (نوستالژیا). داشتن دوستانی مهربان را نیز آرزو کرده است و ممکن است با ایجاد این ذهنیت که دوست خوب کیمیا شده است برای مخاطب، این گروه جمنی، موجبات بدبینی به دوستان و به همه آدمها را در پی داشته باشد.

دشتهایی چه فراخ! / کوههایی چه بلند/ در گلستانه چه بوی علفی می آید/ من در این آبادی، پی چیزی می گشتم/ پی خوابی شاید/ پی نوری، ریگی، لبخندی/ کودکان احساس! جای بازی اینجاست / و چنان بی تالم، که دلم می خواهد بدوم تا ته دشت، بدوم تا سر کوه/ دورها آوایی است

#### 1. Styles Mvrag

، که مرا می خواند. (سپهری، ۱۳۸۲، ص ۱۴)

به نظر می رسد شاعر آنچنان غرق خاطرات کودکی خویش است که گویی چشم انداز گستره دشت، بلندی کوهها و رایحه دلنواز گلستانه را در لحظه به لحظه سفر کودکی تا بزرگسالی با آرزوی بازگشت به همان دوران (نوستالژیا) در معیت خود داشته است. شاید بتوان گفت این برای مخاطب نوجوان، در کنار حسرت آزار دهنده از منظر شاعر، تداعی گر لذتی است که محصول همان چشم اندازهای طبیعت است و همین لذت است که تلخی حسرت را برای مخاطب نوجوان شیرین می کند.

انتظار:

انتظار کیفیتی درونی و برانگیزاننده است که انسان را مهبیای استقبال از امر منتظر الیه می نماید. انتظار یعنی مطالبه و پی جویی برای ادراک چیزی که در آینده واقع می گردد، به شکلی که گویا هر لحظه چشم به راه وقوع آن چیز می باشد... انتظار یعنی چشم به راهی برای انجام کاری که مورد نظر و مطابق میل انسان است. ( نیلی پور، ۱۳۸۷)

انتظار یکی از بن مایه های شعر کودک و نوجوان در کشور ماست که در جلوه های متعددی ظاهر می شود. یکی از ملموس ترین شکل های آن در هیأت مضمونهای ( انتظار برای بازگشت پدر ) و انتظار برای

(ظهور یک منجی یا مصلح اجتماعی یا مذهبی) است. از آنجا که لحن سرایش این اشعار رنگی از ((حسرت و اندوه)) به همراه دارد، به طور معمول نوعی مرثیه را شکل داده اند. (سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۲۸۸)

ای نسیم خوش نفس! کی می آیی از سفر؟ / کی از آبشار گل، می کنی مرا خبر؟ / شاپرک به دور خود پیله ای تنیده است، وقت پرگشودنش بی گمان رسیده است / کی برای شاپرک، بال در می آوری؟ یا برای قاصدک، بال و پر می آوری؟ / ای نشانه ی بهار، ای نسیم خوش خبر، خسته ایم و منتظر کی می آیی از سفر؟ / رفت و روب کرده ایم، خانه را برای تو / تا دوباره پر شود از صدای پای تو. (ملکی، ۱۳۸۵، ص ۹)

در شعر فوق، مفهوم انتظار از زاویه ی دید مخاطب نوجوان، با گردش صدو هشتاد درجه ای مواجه می شود. زیرا مخاطبی در این گروه سنی، انتظار را در چشم براه بودن برای پدری می داند که با دستی پر از چیزهای مطلوب، مانند سوغات سفر، جایزه ی خوب درس خواندن، کادوی تولد و .... از راه خواهد رسید. اما زمانیکه احساس خود را با این شعر همگام و همنا می سازد، مفهوم دیگری از انتظار را که شاید خوشایندتر و محسوس تر از انتظار قبلی بود تجربه کند.

آفتاب از دور پیدا می شود، باز سرگرم تماشا می شود / یک دریاچه می گشاید رو به باغ، غنچه غنچه گل شکوفا می شود / حال اهل مهربان کوچه را، از نسیم صبح جویا می شود / شهر سرشار از نشاط و روشنی، روستا پرشور و غوغا می شود / خرم و شاداب کوه و کشتزار، گرم و روشن دشت و دریا می شود / چشمه جوشان و خروشان آبشار، سرو سبز و لاله زیبا می شود / ذره ذره می درخشد آفتاب، می گشایم چشم و فردا می شود. (نیک طلب، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

شعر فوق، با پیدا شدن تدریجی آفتاب آغاز و با درخشش صبحگاهی آفتاب به پایان می رسد. اما آنچه در این شعر خود نمایی می کند، نوعی احیا است که شاعر با دمیدن روح انتظار توأم با امید در جای جای شعر کوشیده است دریاچه ای رو به افق فرداهایی روشن در برابر مخاطب آینده ساز خود ترسیم کند.

بهار سبز و شیرینم تو کی از راه می آیی؟ تو کی از آسمان ناگاه می آیی؟ / که باز آیی و من خواهم سرود آن روز، هزاران شعر نیمایی، و خواهم ریخت صدها دسته گل در پیش پای تو، و خواهم خواند شعر باز باران را برای تو / تو ای خورشید نورانی! تو ای ماهی که زیبایی! تو کی از راه می آیی؟ / در آغاز بهار و عطر نوروزی؟ و یا یک روز بارانی پاییزی؟ / تو کی از راه می آیی؟ (ابراهیمی شاهد، ۱۳۸۶، ص ۱۶)

شعر، چنان در انتظار منتظر الیه، بی تابی می کند که زمان رسیدن او را گاهی با خواندن اشعار نیمایی همنا می سازد، گاهی با رسیدن رایحه بهاری و گاهی با طراوت باران پاییزی همگام می سازد و منظره ای سرشار از صفا و خرمی را برای استقبال از رسیدن او در یکی از شرایط فوق وعده می دهد و شاید این همان انتظار خوشایندی است که مخاطب نوجوان برای وفق دادن خود با واژه «انتظار»، انتظار دارد.

حزن و اندوه، هیجانی روحی است که هنگام از دست دادن چیزی یا کسی پدیدار می شود. طبیعی است که کودک برای مرگ گربه اش یا حیوان دیگری ناراحت شود و حتی برای اسباب بازی، خانه، باغ، عزیز از دست رفته و مدرسه اش زانوی غم به بغل بگیرد. ( فی لیوزا، ص ۱۸۹)<sup>۱</sup>

کودکان، مانند اسفنج، همه چیز از قبیل کلمات، حالات روحی، غم ها و شادی ها را به خود جذب می کنند. این قابلیت جذبی از بدو تولد در آنها وجود دارد. ( اولیویو فراری، ص ۷۷)<sup>۲</sup>

بچه ها به طور طبیعی به هر آنچه در اطرافشان وجود دارد دل می بندند، مثلاً به اطرافیان، اشیاء، وسایل، خانه و حتی دیوار! هرچیزی که در اطراف کودک است بخشی از وجود اوست و هر آنچه از دست می دهد در واقع تکه گمشده ای از اوست. ( فی لیوزا، ص ۱۹۸) علاوه بر ((مادر)) بخشی از جلوه های عاطفه در شعر کودک در هیأت ((مصائب زندگی جلوه می کند)) که یکی از مهمترین آنها، از دست دادن ((پدر)) است. نمونه این گونه کاربرد عاطفی، در شعر کلاسیک بزرگسال فراوان است؛ اشعاری که موضوع آنها ((یتیم بودن)) است و همدلی با کودک یتیم. اما به نظر می رسد در شعر کودک ایران به ویژه، بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، این موضوع به یکی از مضمونهای اصلی و جدی گاهی، چگونگی به کارگیری آن، قابل اهمیت است. ( سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰)

1. fi Lyvza Isabel
2. Oliverio Ferrari Anna

چوپان کوچک! نی بز، تا غصه هایت کم شود/ آواز غمگینی بخوان، تا آسمان بی غم شود/ چوپان کوچک! نی بز، شعری بخوان، شعری بخوان/ تا دشت و کوه و باغ هم، زیبا شوند و مهربان/ غم های خود را یک به یک، در نی بریز آهنگ کن/ با نغمه آهنگها دنیای خود را رنگ کن. (ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴)

آنچه در این شعر قابل تأمل است، غمگینی و اندوه خاصی است که التیام بخش غم حاصل از آن، چیزی نیست جز «نی». اما آنچه در این شعر حائز اهمیت می باشد، وداعی دلنشین با شمه ای از شادی، با غمهاست و انتظار مخاطب نوجوان با توجه به احساسات ظریفش نیز همین است تا با پایان شعر، خود را مسرور از پایان غم چوپان کوچک ببیند.

خواهرم گفت: ببین، برف می بارد باز/ مادرم گفت هوا، سوز بد دارد باز/ پرده را زد به کنار، برفها را دیدم، در دلم از شادی، مثل گل خندیدم/ همه جا بود سفید، کوچه و بام و درخت، باز هم می بارید، از هوا برفی سخت/ باز برف و بازی، باز آدم برفی، من شنیدم ناگاه، پدرم زد حرفی:/ ((باز جیب خالی، باز هم بی کاری، باز می بارد برف؟!)) مادرم گفت: ((آری!)) پدرم غمگین بود، داشت بر لب سیگار، مادرم گفت: ((پدر باز هم شد بی کار!)) در خیابان پدرم، دوره گردی می کرد، سخت می شد کارش، تا هوا می شد سرد/ کار او مشکل بود، زیر برف و باران، برف تا می بارید، خانه می شد بی نان/ در دلم غم آمد، مثل برفی بارید، و دلم غمگین شد، چشمم اما خندید/ چون که فکری چون، گل زد شکوفه در من، نقشه ای را چیدم: ((برف پارو کردن!)) زود رفته بیرون، پارویی آوردم، صبح تا شب آن روز، برف پارو کردم/ شب که شد در جیبم، هشتصد تومان بود، دستهایم آن شب پر ز بوی نان بود. (همان، ص ۲۵)

برفی که همیشه، سفیدی همراه با شادی را با خود به ارمغان می آورد، این بار زیر مخمل سفید خود، سیاهی آورده است. چرا که با باریدن برف، سفره زمینی برکت می گیرد، و به ظاهر، سفره خانه ای برکت می بازد. و این برکت باختن، به باختن روحیه ای حساس منجر می شود. و این غم و اندوه خیالی، احساسات لطیف مخاطب نوجوان را نیز تحت تاثیر بار منفی خود قرار می دهد. زیرا غم به اهالی خانه ای مستولی شده است که مخاطب نوجوان برای لحظاتی هم که شده خود را جای نوجوان هرچند موهوم شعر پنداشته است.

سفره پهن بود، لامپ خانه سوخت، خانه تار شد/ ناگهان پدر، با دو دست خود، گرم کار شد/ اول از همه، زیر پای خود، صندلی گذاشت/ مادرم نبود، خانه بی چراغ، روشنی نداشت/ وقت شادی است، شام حاضر است، لامپ روشن است/ جای مادرم، سایه پدر، بر سر من است. (بکتاش، ۱۳۸۵، ص ۱۹)

شاعر، فضای خانه ای را توصیف کرده است که روشنی خانه با سوختن لامپ به تاریکی می گراید. اما روشنی واقعی خانه با مادر خانه رخت بر بسته است. و تاریکی فقدان مادر برای راوی کودک شعر و به تبع آن به مخاطب کودک و نوجوان شعر طاق فرسایت است. هرچند شاعر کوشیده است فضای غم انگیز شعر را در دو بند پایانی، به سمت صحنه ای شادی بخش سوق دهد اما شادی حاصل از روشن شدن لامپ و حاضر شدن شام، هرگز نمی تواند غم فقدان مادر را به شادی بدل سازد.

همدلی و محبت:

واژه *Mitleid* و *compassion* (آلمانی) در نوشته های اخلاقی شوپنهاور<sup>۱</sup> به معنی «همدلی»، «دلسوزی»، «رحم»، «شفقت» و «غمخواری» ترجمه شده است. این اصطلاح در قرن بیستم توسط فیلسوفانی مثل هوسرل<sup>۲</sup>، شلر<sup>۳</sup>، اشتاین<sup>۴</sup> و دیگران به کار رفته است. اما بهترین تعبیر همان «همدلی» است. او همدلی را یگانه انگیزه حقیقی اخلاق و حتی پایه اخلاق می داند. هر چند در اخلاق شوپنهاور مفاهیم اخلاقی دیگری نیز وجود دارد ولی مرکزی ترین مفهوم، «همدلی» است. شوپنهاور در کتاب پایه اخلاق این مفهوم را «راز بزرگ اخلاق» دانسته است. به اعتقاد وی این همدلی است که به تنهایی پایه واقعی هر عدالت اختیاری و هر محبت راستین را تشکیل می دهد. تا زمانی که اعمال از آن نشأت بگیرند ارزش اخلاقی خواهد داشت و هر رفتاری که ناشی از هر انگیزه دیگری غیر از همدلی باشد ارزش اخلاقی نخواهد داشت. (ایمانوئل، درس های فلسفه اخلاق)

کنار حوض من امروز، شدم خیره به ماهیها، نگاهم شد پر از پولک، پر از نقاشی دریا/ کمی شکلک در آوردم، دو دستم را تکان دادم، شدم نزدیک تر، آن وقت به آنها خرده نان دادم/ نوک انگشتهایم را، بغل کردند و بوسیدند، چه ماهیهای خوشرنگی! ببین! انگار خندیدند/ به فکر آنها هستند، به فکر خوبی دریا، کمی غمگین، کمی خوشحال، درون حوض ماهیها. (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۲۶)

کودک و حوض آب و آنچه در رگ این شعر جاری است، فضائی بسیار کوچک، شاید به اندازه یک متر را اشغال کرده اند. اما آنچه شاعر در قالب شعر ترسیم کرده است، قلب کوچکی است با وسعتی بزرگ و آنچه در دل ماهیها می گذرد به پهنای دریاست که در آن یکی از مهمترین اقسام عاطفه، یعنی محبت و همدلی را به زیبایی متجلی کرده است و مخاطب نوجوان خود را تا حد زیادی متقاعد کرده است که محبت، فقط محبت انسان به انسان



با بررسی تعاریف و توضیحات مأخوذه از منابع و بررسی آراء صاحب‌نظران و اندیشمندان و تطبیق آن با روند شعر در حوزه کودک و نوجوان می‌توان گفت آنچه حاصل تلاش این بخش از شعر و ادبیات است با توجه به پیشینه نه چندان دور این حوزه از شعر، اگر شعر کودک و نوجوان تلفیقی از قریحه شاعری و نیم‌نگاهی علمی و روانشناختی به عواطف ظریف و حساس کودک و نوجوان باشد، چه بسا موجب اعتلای روحی و ذهنی مخاطب خواهد شد. با عنایت به این نکته که کودک، همیشه کودک، و نوجوان همیشه نوجوان نخواهد ماند و نقطه مقابل شادی و امید یعنی غم و اندوه را به عینه و با تجربه درک خواهد کرد، بنابراین تأثیر مثبت شادی و امید در شعر، بر تأثیر منفی غم و اندوه در شعر می‌چربد. آنچه لازمه محسوس شعر کودک و نوجوان است تلاش شاعران عزیز بخش کودک و نوجوان در تزریق دو اکسیر شادی و امید و مهر محبت در رگ نیمه جان شعر کودک و نوجوان است.





۲. اولیوریو فراری، آنا، نقاشی کودکان و مفاهیم آن، ترجمه علیرضا صرافان، تهران، دستان، ۱۳۸۷
۳. بکتاش، غلامرضا، رونویسی از بهار، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵
۴. پولادی، کمال، بنیادهای ادبیات کودک، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۴
۵. خسروی نژاد، مرتضی، دیگرخوانی های ناگزیر، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷
۶. سپهری، سهراب، شعر معاصران ۵، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲
۷. سلاجقه، پروین، از این باغ شرقی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵
۸. فی لیوزا، ایزابل، در کانون هیجان های کودک، ترجمه، مرجان آل علی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱
۹. کانت، ایمانوئل، درس های فلسفه اخلاق، ترجمه دکتر منوچهر صانعی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۰
۱۰. مرادی، مهدی، کلاغ سه شنبه، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵
۱۱. ملکی، بیوک، باز باران، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵
۱۲. نیک طلب، بابک، نردبانی از ستاره، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱
۱۳. نیلی پور، مهدی، انتظار و وظایف منتظران، چاپ چهارم، اصفهان، مرغ سلیمان، ۱۳۸۷
۱۴. هاشمی، سید سعید، پیاده رو شلوغ است، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵

